

ایسکرا

۷۶۸

دبیر کمیته کردستان محمد آستگران
Tel: ۰۰۴۹۱۶۲۵۱۱۲۰۲۵
E-mail: moasangaran@googlemail.com

Tel: ۰۰۴۹۷۲۰۰۷۷۶۵۴ تاشن تماس با ما

۶ اسفند ۱۳۹۳، ۲۵ فوریه ۲۰۱۵

سردبیر عبدالگیریان

هزاران معلم در سطح کشور دست به اعتصاب و تحصن زدند



روز سوم اسفند هزاران معلم از صدها مدرسه در استان های مختلف کشور دست به اعتصاب زدند و خواهان رسیدگی فوری به مطالبات خود شدند. در برخی مدارس معلمان در مدرسه حضور داشتند اما از رفتن به کلاس درس خودداری کردند و در برخی شهرها

صفحه ۲

نظام حوزه های اسلامی! نظام ضد کتابخانه، ماهواره و اینترنت!



نسان نودینیان

مشغولند. ضدیت و دشمنی جمهوری اسلامی با ماهواره و اینترنت و آزادی بیان شاخص است. مقایسه بودجه و امکانات برای دستگاه های خرافی - مذهبی خود گواه ضدیت در نظام ضد مدرنیسم و ضد سکولار جمهوری اسلامی است. در شهرستان سقز با جمعیت بیش از ۲۵۰ هزار نفر ۵ کتابخانه وجود دارد. فرماندار مزدور سقز گویاترین توصیف از وضعیت کتابخانه های سقز را بیان کرده و گفته است: "کمبود منابع مالی از مشکلات اصلی کتابخانه های عمومی سقز

صفحه ۲

ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نا امن ترین کشور برای روشنفکران، روزنامه نگاران و برای کسانی است که با زبان نقد و طنز به دفاع از آزادی بیان و نقد مذهب

چهارشنبه سوری نیروی انتظامی هیچ غلطی نمیتواند بکند!



صفحه ۲

اعتصاب و تحصن معلمان مریوان در سال ۱۳۵۶



محمد مراد امینی

بعد از پایان تحصیلات خود بطور آگاهانه به کار معلمی رویی

صفحه ۳

در دهه چهل شمسی دبیرستان مریوان محل اعتراض و مبارزات گسترده دانش آموزان و معلمان مبارز علیه اهانت و کتک زدن به دانش آموزان بود. این مبارزات توانست فضای آموزشی آن دوران را به نفع دانش آموزان تغییر دهد. در جریان این مبارزات اولین نسل فعالین چپ و کمونیست در مریوان بار آمدند. بخش قابل توجهی از دانش آموزان ایندوره کمونیست شدند و اکثریت آنها

نگاه هفته: مجموعه ای از اخبار و رویدادهای هفته در شهرهای کردستان

نسان نودینیان - نسرین رضاعلی

اعتراض کردند. معلمان شهر کرمانشاه با امتناع از حضور در کلاس های درس، نابسامانی موجود در آموزش و پرورش را محکوم کردند. این تحصن با

صفحه ۵

یافت. **اعتصابات گسترده معلمان**
۳ اسفند: معلمان شهرهای کرمانشاه و دیواندره با هماهنگی دیگر شهرها به شرایط بغرنج و نابسامان آموزش و پرورش

قیمت برق از اول اسفند گران شد
معاون وزیر نیرو در امور برق و انرژی گفت: قیمت برق خانگی و کشاورزی ۱۰ درصد و قیمت برق تجاری، صنعتی و عمومی ۲۰ درصد از اول اسفندماه افزایش

اعدام دو فعال سیاسی در ارومیه و بیخبر از سر نوشت چهار فعال دیگر

صفحه ۴

چرا بند هشتم بیانیه هشت ماده ای مهاباد بی صاحب شده است؟

صفحه ۷

بیانیه تشکلهای مستقل کارگری پیرامون تعیین حداقل مزد

صفحه ۸

اخبار هفتگی از رویدادهای کردستان عراق



تیبه و تنظیم: یدی محمودی
yadi.mahmodi@gmail.com

نیچیروان بارزانی خواهان پرداخت حقوق کارمندان دولت از ترکیه شد!

بنا به گزارشی هفته پیش در پی دیدار نیچیروان بارزانی نخست وزیر اقلیم کردستان از ترکیه، او

صفحه ۶

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ هزاران معلم در سطح ...

در اداره آموزش و پرورش دست به تحسن زدند. گزارشات حاکی از آن است که معلمان بسیاری از شهرها از جمله در برخی مناطق تهران و در شیراز، بوشهر، شاهرود، پاکدشت، قزوین، کرمانشاه، مشهد، رشت، کلاچای، بهارستان، اسلامشهر، زرین شهر، شهرضا، رباط کریم، کرج، شهر قدس، شهریار، ملارد، فولادشهر در دو منطقه تهران، در دیواندره و در برخی شهرهای خرم آباد و خراسان در اعتصاب شرکت داشتند. کانون صنفی معلمان میگوید که بیشترین اعتراضات مربوط به منطقه بهارستان در استان تهران بوده است. طبق این گزارش کلیه معلمان دبیرستان های پسرانه منطقه بهارستان در شیفت یک و دو در اعتصاب و تحسن شرکت داشتند. معلمان خواهان افزایش حقوق، استخدام رسمی معلمان پیمانی، پایان دادن به تبعیض و بیعدالتی، پایان دادن به برخوردهای توهین آمیز و تهدید و دستگیری معلمان معترض و خواهان آزادی معلمان زندانی هستند. گفته میشود که بحث از افزایش فقط ۱۴ درصد به حقوق سال آینده معلمان است و معلمان به این افزایش ناچیز حقوق خود اعتراض دارند. معلمان همچنین به طرح مجدد مصوبه «افزایش فوق العاده شغلی کارکنان دولت» و اجرایی شدن این مصوبه بدون ملاحظه حقوق معلمان و همچنین در نظر گرفته نشدن بودجه مناسب برای آموزش و پرورش در سال آینده معترضند. معلمان

میگویند با این سطح بودجه امیدی به بهبود وضعیت معیشتی معلمان نخواهد بود. لازم به یادآوری است که در روزهای ۳۰ آذر و اول دیماه امسال نیز معلمان در استان های مختلف کشور دست به اعتصاب زدند. در اعتصاب ماه قبل و اعتصاب امروز، معلمان رادیکال و معترض و جمع ها و محافل آنها نقش اساسی داشتند و از طریق شبکه های اجتماعی خبرسانی وسیعی برای اعتصاب انجام دادند. معلمان یکشنبه ۱۰ اسفند نیز در تدارک اعتصاب و تجمعات اعتراضی هستند.

اعتصابات پی در پی معلمان و همزمان تجمعات اعتراضی پرستاران و اعتصابات گسترده در مراکز کارگری بویژه اعتراض هزاران کارگر ایران خودرو که با خواست مشترک افزایش دستمزد صورت میگیرد نشانه برآمد اعتراضات توده ای و پیش درآمد اعتصابات وسیع و سراسری در کشور است. حزب کمونیست کارگری از مطالبات بحق معلمان و همینطور مطالبات کارگران و پرستاران صمیمانه پشتیبانی میکند و کلیه معلمان و کارگران و پرستاران در سراسر کشور را به گسترش شبکه های اعتراضی خود برای شروع اعتصابات و تجمعات قدرتمند و سراسری فرامیخواند.

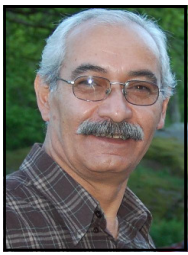
حزب کمونیست کارگری ایران

۳ اسفند ۱۳۹۳

۲۲ فوریه ۲۰۱۵



چهارشنبه سوری نیروی انتظامی هیچ غلطی نمیتواند بکند!



عبدل گلپریان

خودشان و برای بهرمنند شدن از شادی و خوشی خواهند کوشید که سد ممبر اصلی یعنی نیروهای انتظامی را که در مقابل روزهای شاد و کارنوال چهارشنبه سوری مزاحمت ایجاد میکنند از پیش پای خود بردارند و یک چهارشنبه سوری بیاد ماندنی را در تاریخ شادیهای خود ثبت کنند. نیروی انتظامی هم هیچ غلطی نمی تواند بکند.

۵ اسفند ۹۳

۲۴ فوریه ۲۰۱۵

انتظامی ضد شادی هم حق دخالت در آنرا ندارد.

خزعبلاتی چون "آسیب رسانی به نسل جوان کشور" نخ نما تر از آنست که کسی به آن توجه کند. چهارشنبه سوری فرصتی برای کنار زدن جهنم سیستماتیک و شبانروزی ای است که ناجا و کل حکومت برای مردم و نسل جوان فراهم کرده اند. چهارشنبه سوری و هر برنامه ای که معنای شادی و نشاط را با خود دارد، بخش اساسی از آرزوهای طبیعی و واقعی مردم است. آنچه که نسل جوان کشور را در خطر قرار داده است و می دهد، چهارشنبه سوری نیست بلکه مافیای قاچاق مواد مخدر است که بطور سازمانیافته از سوی نهادهای حکومت و با حمایت و شراکت نیروی انتظامی، بخشی از نسل جوان کشور را در معرض خطر و نابودی قرار داده است. جوانان و کل مردم همچون سالهای دیگر با قانون

رییس پلیس پیشگیری نیروی انتظامی می گوید: "برپایی تجمع برای برگزاری "آیین چهارشنبه سوری" ممنوع است و نیروهای انتظامی اجازه برگزاری تجمع در این روز را نمی دهند". و میگوید: "برنامه های خاصی برای پیشگیری از ورود مواد محترقه خطرناک که موجب آسیب به نسل جوان کشور می شود را در دستور کار داریم و افرادی که بخواهند برای دیگران مزاحمت ایجاد کرده و معابر اصلی را مسدود کنند، برابر قانون رفتار خواهد کرد".

رییس پلیس نیروی انتظامی به خود جرئت داده است که با شاخ و شانه کشیدن از ممنوعیت چهارشنبه سوری حرف بزند. اما باید بداند که مردم همچون هر سال مراسم شادی و کارنوال چهارشنبه سوری را باشکوهتر از هر سال برگزار خواهند کرد و نیروی

از صفحه ۱ نظام حوزه های اسلامی...

بودجه های میلیاردی روشن است. این میلیاردها تومان برای میلیاردر شدن مشتی انگل در حوزه ها و نهادهای مذهبی است.

مردم شریف و مبارز شهرستان سفر، بیش از ده ها هزار دانش آموز، معلم و دانشجو و کارکن باید به وضعیت نابسامان کتابخانه ها معترض باشند.

جمهوری اسلامی نظام حوزه های اسلامی و مذهبی است. نظام ضد مدرنیسم، ضد روشنفکر و ضد سکولار و ضد بشری است. راه حل سر راست سرنگونی این نظام و منحل کردن نهادهایی است که سالانه بودجه های بیلیونی را میدزدند و ثروت و دارایی و حقوق بیش از شصت میلیون از کارکنان جامعه را چپاول میکنند.

۵ اسفند ۹۳

۲۴ فوریه ۲۰۱۵

آثار حضرت امام ۵۲میلیارد تومان. مرکز خدمات حوزه های علمیه ۵۰۰میلیارد تومان. سازمان تبلیغات اسلامی ۲۶۰میلیارد تومان. و علیهذا. اینها چند مورد از ارقام میلیاردی است که این نظام ضد انسانی در اختیار نهادهای خرافه و برای پرکردن جیب آخوند و ملاحای احمق دزد در بودجه سال نود و چهار در نظر گرفته است. در عوض برای شهرستان سفر با بیش ده ها هزار معلم، استاد دانشگاه، دانشجو و محصل بودجه ای نیم درصدی (۱۹۵هزار تومان) اختصاص داده شده و فرماندار مزدور بیشرمانه اعلام میکند که: "کسبود منابع مالی از مشکلات اصلی کتابخانه های عمومی سفر است". و دنبال "کمک های خیران حوزه کتاب" است. اهداف اختصاص

است. از ابتدای امسال تاکنون شهرداری سقز از محل نیم درصد درآمد خود ۱۹۵ میلیون ریال (۱۹۵هزار تومان) به اداره کتابخانه های سفر پرداخت کرده است. در حال حاضر ۵ باب کتابخانه نهادی با داشتن ۷۰ هزار جلد کتاب و ۵۵۰۲ نفر عضو....."

رقم (۱۹۵ هزار تومان) را با بودجه سال ۳۹۴ برای تعدادی از نهادهای مذهبی را مقایسه کنید "هماهنگی تبلیغات اسلامی ۲۸میلیارد تومان. شورای عالی حوزه های علمیه ۲۸۳میلیارد تومان. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها ۱۰۰ میلیارد تومان. کمک به ستاد عالی کانون های فرهنگی و هنری مساجد ۵۱ میلیارد تومان. مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی ۲۴میلیارد تومان. موسسه نشر

حزب کمونیست کارگری نماینده آرزوها و خواسته های پائمال شده مردم محروم است.

حزب کمونیست کارگری حزب میلیونها کارگری است که کار میکنند و خود از نعماتی که خود ساخته اند محرومند! حزب کمونیست کارگری صدای همه مردمی است که آرزوهای ساده و انسانی شان سرکوب شده است! این حزب صدای میلیونها کارگر و جوان و بیکاری است که بازار سرمایه آنها را ازده است و اسیر بیکاری و فقر و محرومیت شده اند. صدای کودکان محروم شده از شادی و تحصیل، صدای زنانی که فقر و محرومیت آنها را به تن فروشی ناچار میکنند صدای جوانانی که در اوان زندگی از شادی و رفاه و آزادی محروم میشوند. صدای آنهایی که اعدام شده اند و دیگر صدایی ندارند!

از صفحه ۱ اعتصاب و تحصن معلمان ...

آوردند. این طیف از معلمان داتما در حال مبارزه با سیستم عقبمانده آموزشی و پارتی بازیها در آموزش و پرورش و حیف و میل روسای آن بودند.

در سالهای ۱۳۵۰ دولت وقت و وزارت آموزش و پرورش يك وعده در روز جیره خشکبار و میوه به دانش آموزان میداد. این مواد خوراکی بنام "سهمیه غذایی" مشهور بود. در اوایل شروع این برنامه سهمیه روزانه هر دانش آموزی خوب و به اندازه کافی بود. ولی کم کم از مقدار آن کاسته شد. ما معلمین چپ در منطقه متوجه این نکته شدیم. برای مقابله با کم شدن سهمیه ها ما هم تصمیم گرفتیم آمار دانش آموزان را که هر بار در هنگام تحویل تغذیه تحویل می دادیم بالا ببریم. این راه هم برای مدت محدودی جواب گرفت. دست اندر کاران این کار میدانستند ما آمارها را بالا برده ایم و بر روی خود نمی آوردند. در عوض به میزان بسیار کمتری "سهمیه" ها را تحویل میدادند. در همان دوران خشکبار و میوه دانش آموزان سر از بازارهای شهر مریوان و سنندج در آورد. عده ای از روسا و دست اندر کاران حیف و میل "تغذیه" به سرعت ثروتمند شدند، خانه و ماشین و زمین خریدند. کم کم متوجه شدیم از وزارت آموزش و پرورش تا شهر و شهرستانها شبکه بزرگی مشغول این کارند و هر کسی سهم خود را بر می دارد و در آخر کار مقدار بسیار ناچیزی به دانش آموزان میرسد.

ما معلمین کمونیست برای جلوگیری از اینکار چند بار دور هم جمع شدیم و جلسه گرفتیم. حتی مردم شهر می دانستند ماجرا از چه قرار است. آخرهای هر هفته در این رابط با اکثر معلمان صحبت می کردیم تا راهی پیدا کنیم. عاقبت قرار بر این شد در روز شنبه یکی از هفته های اواخر اردیبهشت ۱۳۵۶ بطور دسته جمعی به نزد رئیس آموزش و پرورش برویم و موضوع را طرح کنیم. همین کار را کردیم و در سر موعد حدود ۱۵ نفر معلم جمع شدیم در اطاق کار رئیس را

کوبیدیم و داخل شدیم. رئیس خیلی تعجب کرد. انتظار اینکه این تعداد معلم بطور دسته جمعی وارد دفتر شوند نداشت. یکه خورد و اما به روی خو نیاورد. با احترام ما را پذیرفت و شروع به تعارفات و پذیرایی از ما نمود. بطور مفصل و دقیقی موضوع را با او در میان گذاشتیم. تا جایی که در نظر دارم اعتراض معلمان روستاها به دخالت ندادن آنها در امتحانات "نهائی" که از دانش آموزان کلاس پنجم منطقه گرفته میشد موضوع دیگر ما بود. از او خواستیم این موضوع را پیگیری کند و نتیجه اش را به اطلاع ما برساند. رئیس آموزش و پرورش علی اشرف رجبی که متاسفانه اسمش را فراموش کرده ام جواب داد حتما دنبال این ماجرا را خواهم گرفت و شما در در جریان میگذارم. ما بیرون آمدیم و هر کس به محل کارش رفت. مطمئن بودیم اقدام جدی نخواهند کرد و موضع را ماستمالی میکنند.

تقریباً سال تحصیلی و امتحانات به آخر رسیده بود که یک روز تقریباً صبح بود پستیچی در خانه را زد و یک نامه از آموزش و پرورش به دستم داد و رفت. باز کردم نامه خیلی کوتاه و مختصر بود. نامه خطاب به من در آن نوشته بودند از این تاریخ به عنوان اخلاص در کارهای آموزش و پرورش از معلمی اخراج هستید. لباس پوشیدم و نامه را تو جیبم گذاشتم و به چهار راه مرکز شهر که یکی از مکانهای بود که می توانستی در آنجا رفقا و دوستان و همکاران را ملاقات کرد رفتی. در لحظه اول رفیق مجید حسینی را دیدم. او هم یکی از شرکت کنندگان در جلسه با رئیس آموزش و پرورش و از جمله معلمین معترض به حیف و میل "سهمیه" ها و نحوه برگزاری امتحانات بود. از مجید سوال کردم آیا نامه ای از اداره آموزش و پرورش دریافت کرده است. گفت هیچ نامه ای دریافت نکرده ام. سپس باهم به قهوه خانه "سینی ها" رفتیم و من نامه را در آوردم و آنرا خواندیم. در مورد چگونگی برخورد به این ماجرا صحبت

کردیم. مطمئن بودیم که همچنین نامه اخراجی را برای کسان دیگری هم فرستاده اند. قرار گذاشتیم فوراً دست به کار شویم. همه دوستان معلم شهر و روستا و شرکت کنندگان در این اعتراض را در جریان بگذارم. برای فردای همانروز در میان درختان بلوار پائین تر از میدان "باوه رشید" وعده جلسه گذاشتیم و به همه گفتیم سر موعد به آن جا بروند. روز بعد سید مجید را دیدم گفت برای منم نامه اخراجی آمده است. در جلسه جمعی ما معلمین معلوم شد که ۵ نفر از ما اخراج کرده اند. از جمله: ۱- مجید حسینی ۲- فروخ کاوه ۳- محمد مراد امینی (خودم) ۴- رشوف کهنه پوشی ۵- عبه نودینیان. محتوای همه نامه ها یکی بود امضای پای آنها مدیرکل آموزش و پرورش استان کردستان و رئیس اداره آموزش و پرورش شهرستان مریوان بود. برای ما معلوم گردید که اخراج ما با اطلاع و توافق مدیر کل استان انجام گرفته است. این پنج نفر از جمله معلمین فعال و کمونیست در منطقه بودند.

در مدت چند روز همه معلمین و مردم شهر در جریان اخراج ما قرار گرفتند. جلسات کوچک و بزرگ متعددی در میان معلمین مبارز برای پیدا کردن راه مقابله و اعتراض گرفته شد. همه بر این عقیده بودیم که باید فوراً دست بکار شویم و نباید در برابر این احکام ناعادالانه سکوت کرد. نظرات در این رابطه متفاوت بود. تعدادی بر این عقیده بودند با نامه نگاری و شکایات صرف میشود مسئله حل کرد. اکثریت ما بر اقدام دسته جمعی و اعتراض مستقیم معلمین بعنوان اصل اعتراض و در حاشیه آن نامه و شکایات تاکید می کردیم. عاقبت نظر دوم تبدیل به تصمیم جمعی ما شد. اولین اقدام رفتن دسته جمعی ما به نزد رئیس آموزش و پرورش مریوان بود. او گفت حکم قطعی است و امکان لغوش نیست. بدنبال آن برای قانع کردن تعداد هر چه بیشتر معلمان برای شرکت در این ماجرا و رفتن دسته جمعی به نزد مدیر کل استان در سنندج دست

بکار شدیم. این کار ما نزدیک به یک ماه طول کشید. نزدیک به چهل نفر معلم جمع شدیم و با چند مینی بوس به سنندج رفتیم. جناب مدیرکل از پذیرفتن ما سر باز زد و اجازه ورود را نمی داد. ما بدون توجه به جوابی که از منشی و بقیه کارمندان گرفتیم تقریباً با زور وارد دفتر کار مدیر کل شدیم. ناچاراً ما را به سالن بزرگی هدایت کردند و گفتند در آن منتظر مدیر کل باشیم. بعد ۱۵ تا ۲۰ دقیقه مدیر کل آمد و و خواهان لغو اخراج ما شدیم. جناب مدیر سرش را بالا آورد و گفت خودتان را اذیت ندهید کار تمام شده است. این افراد دیگر عضو پرسنل اداره ما نیستند. هیچ قانونی دیگر نمی تواند که این حکم را لغو کند و این افراد را به سر کارشان باز گرداند. ما هم در جواب مدیر کل گفتیم ما وظیفه داریم که بیایم پیش تو و قانوناً ماجرا حل را کنیم. انتظار داشتیم به ما جواب دهید و ماجرا را حل نمایید زیرا که این حکم ها ناروا هستند. دوباره مدیر کل حرفش را تکرار کرد و گفت هیچ قدرتی نیست در ایران بتواند این حکم را لغو کند. یکی از معلمین کمونیست و مبارز رشوف کهنه پوشی از سر جایش بلند شد و جلو رفت تا کاملاً به مدیر کل نزدیک گردید و با صدای بلند و رسا گفت این قدرت را ما در مریوان داریم. عاقبت این حکم را لغو خواهیم کرد. در همانجا مدت یک ماه که به مدیر کل و مقامات مسئول وقت دادیم. گفتیم این یک ماه را منتظر می مانیم اگر حکم ها لغو نشود ما کارمان را شروع خواهیم کرد. مدیر کل دوباره حرفش را تکرار کرد و گفت هیچ کاری نمی توانی بکنی. ما گفتیم باید جواب گو باشید و مسئولیت اقدامات بعدی ما بعهده شما است. بدنبال این صحبت ها بیرون آمدیم. همه ما از دادن جواب روشن و قاطع به مدیر کل خوشحال بودیم. تصمیم گرفتیم با همین قاطعیت ماجرا را ادامه دهیم.

همان روز قبل از بازگشت به مریوان در سنندج و در مسیر راه قول قرارها را گذاشتیم. تصمیم

گرفتیم در این يك ماه به حالت انتظار نه نشینیم. این مدت فرصت خوبی برای آماده کردن زمینه اقدامات بعدی ما بود. معلوم بود از نظر مقامات کار تمام است و جواب همان است که در مریوان و سنندج دریافت کردیم. يك ماه تمام شد و همانطوریکه انتظار می رفت خبری را دریافت نکردیم. چند روزی به آخر مهلت يك ماه مانده بود بیشتر از ده نفر از معلمین کمونیست در خارج از شهر جلسه ای گرفتیم. بعد از بحث و گفتگو زیاد به این نتیجه رسیدیم که در سالن اداره آموزش و پرورش تحصن کنیم. عده ای مخالف بودند. بحث های زیادی پیش آمد و حتی بر خورد محافظه کارانه به این قضیه زیاد بود. اما اکثریت ما معتقد بودیم بدون اقدام قاطعانه به هیچ جایی نمی رسیم و راهی غیر از تحصن و اعتصاب وجود ندارد. تصمیم قطعی شد تحصن راه بیندازیم، هر کسی می خواهد بیاید و روز روز وساعت را تعیین کردیم. هر يك از ما قرار بود به تعداد معینی از معلمان خبر دهیم تا در این تحصن شرکت نمایند و در روز تعیین شده به اداره آموزش و پرورش مریوان بیایند. در روز قرار در تیم های ۲ و ۳ و پنج نفره وارد سالن اداره شدیم. در همان ساعت اول حدود ۳۰ تا ۳۵ نفر در راه انداختن تحصن شرکت نمودند. ما شروع تحصن را به رئیس آموزش و پرورش مریوان اطلاع دادیم. در طول روز اول تاشب مرتب به تعداد ما اضافه میشد. روز دوم بیشتر خانواده تحصن کننده ها به ما ملحق شدند. در روزهای سوم تا چهارم خیلی از کارگر و زحمتکش مریوان و روستاهای مریوان و از جمله مردم زحمتکش دارسیران همراه زن و بچه هایشان به ما پیوستند. تحصن خیلی سریع به تحصن بزرگ توده ای تبدیل شد. اوایل نیروهای دولتی تحصن را جدی نگرفتند. در بعد از ظهر روز سوم آنها هم شروع کردند و نیروی انتظامی شهربانی و ژاندارمری و ارتش دور تا دور اداره آموزش و پرورش را محاصره کردند. خبر

از صفحه ۳ اعتصاب و تحصن معلمان ...

رسید می‌خواهند به ما حمله کنند. با پخش این خبر در شهر مردم بیشتری به ما پیوستند. همه ما آماده برای مقاومت در برابر حمله به تحصن شدیم. دو راننده کمپرس یکی بنام فاتح مدرسی و دیگری که اسمش را به خاطر نمی‌آورم چوب‌های دستی و پاره آجر زیادی برای ما آوردند. در عرض چند لحظه همه آنها را به بالای پشت بام اداره منتقل کردیم. چند نفر از زنان زحمتکش دارسیران همراه گهواره بچه هایشان جلو در ورودی را گرفتند. در واقع یک دیوار گواشتی را ساخته بودند و فرمانده‌های این نیروی ۳ گانه را به وحشت انداخته بودند. فرماندهان این نیروها و رئیس ساواک در نزدیک ساختمان در وسط خیابان به بحث جدل تندی با هم مشغول بودند. محاصره ساختمان تا ساعت ۸ شب ادامه داشت.

قبل از همه ارتشیان به به پادگان برگشتند. نیم ساعت بعد از رفتن آنها نیروهای ژاندارمری و شهرپای محوطه را خالی کردند. بدنبال آن تحصن کنندگان به جشن و پایکوبی پرداختند. اما در همان حال از طرف تحصن کنندگان اطلاعیه‌ای صادر شد در آن آمده بود که نباید این موفقیت ما را از امکان حمله آنها غافل کند. شاید شب بعد از خوابیدن سرو صداها به ما شبیخون بزنند. آن شب تعداد زیادی از ما تا صبح نگه‌بان بودیم و بیدار ماندیم. صبح زود مواد خوراکی و میوه از طرف تعدادی از کارمندان و بازاریان برای ما آمد. در روز پنجم تحصن تعداد تحصن کنندگان بیشتر از ۴۰۰ نفر گردید. روزانه تعداد ما بسیار بیشتر از این بود. اهالی بسیاری از روستاهایی که معلمین آنها در تحصن بودند و مردم شهر و محله دارسیران به ما می‌پیوستند. در روز ششم تحصن بازاریان شهر نماینده‌ای پیش ما فرستادند و ضمن اعلام پشتیبانی از تحصن

اعلام کردند هر روز نهار تحصن کنندگان را تا مین خواهند کرد. تحصن خیلی خوب به پیش میرفت اما از طرف اداره آموزش و پرورش و مقامات دولتی هیچ خبری راجع به اخراجیها و لغو حکم نبود. اما بزرگ شدن هر روزه تحصن موجب نگرانی آنها گردید. کارهای اداری به تمامی تعطیل شده بود. مدارس زیادی بعلت تحصن معلمان تعطیل بودند. در روز هفتم صبح زود ساعت ۸ رئیس آموزش و پرورش شهرستان مریوان سرو کله‌ش پیدا شد. چند نفر از معلمین جلوش ایستادند و از او سؤال کردند. او گفت هیچ خبری نیست و از دست من هیچ کاری بر نمی‌آید. اما گفت مرا مجبور کرده اند نامه حکم اخراجها را امضا کنم. بخاطر دارم که رفیق مبارز جان‌باخته رثوف کهنه پوشی با عصبانیت گفت پس چرا اینجا آمدی؟ رئیس اداره مریوان جواب داد من هم آمده‌ام که به تحصن شما ملحق شوم. نیمه هفته دوم تحصن سر و کله مدیر کل آموزش و پرورش استان کردستان پیدا شد. جلو در ورودی معلمین دورش گرفتند و گفتند چرا به اینجا آمده‌اید؟ گفتند اجازه ورود به اینجا را نمی‌دهیم. مدیر کل سعی می‌کرد خون سردی خود را حفظ کند جواب داد که من هیچ کاری نمی‌توانم بکنم من را مجبور کردند که پای نامه را امضا کنم. دو باره رثوف و چند معلم دیگر گفتند تا لغو حکم‌ها اینجا خواهیم ماند. آنها را مجبور به لغو آنها خواهیم کرد. بعد مدیر داخل شد اما متحصنین از مدیر کل بی‌نهایت عصبانی بودند. عاقبت گفت باور کنید من و رئیس اداره آموزش و پرورش مریوان هیچ دخالتی نداشته‌ایم مجبورمان کردن نامه را امضا کنیم. این دستور وزارت کشور و اداره اطلاعات و امنیت مرکز بود. آنها دستور دادند و ما اجرا کردیم. بعد گفت من در اینجا اعلام می‌کنم و می‌گویم که این

حکم ناروا و ناحق است. به این دلیل از همین ساعت منم به این تحصن ملحق می‌شوم. در روزهای آخر هفته دوم بود از طریق کمیته پی‌گیری تحصن مژده مژده سر داده شد و همین الان به ما گفتند حکم اخراج همکاران معلم لغو شده است و تا یک ساعت دیگر تلگرافش را دریافت می‌کنیم. رئیس آموزش و پرورش گفت از همین امروز این معلمین می‌توانند به سر کارشان برگردند. بعد دریافت این خبر مسئله دریافت حقوق دوره اخراجی ما ۵ نفر اخراجی طرح گردید. خواهان پرداخت حقوق این دوره شدیم. مدیر کل و رئیس اداره مریوان گفتند این مدت این معلمین استخدام اداره ما نبوده‌اند و حقوقی به آنها تعلق نمی‌گیرد. کمیته تحصن اعلام کرد پس تحصن ما ادامه خواهد یافت. شما این معلمین را اخراج کرده‌اید و به گفته خودتان اخراجها ناروا و ناحق بوده است و شما باید حقوق آنها را بپردازید. تحصن ما تمام آن روز بر سر این مسئله ادامه داشت در آخر روز به این خواست ما جواب مثبت دادند. به این ترتیب تحصن دو هفته و چند روزه ما با موفقیت کامل به پایان خود رسید. شور و هیجان ما و مردم شرکت کننده در تحصن به اوج خود رسید. این تحصن نمونه برجسته‌ای حرکت مشترک توده‌های مردم و کمونیست‌ها و از نوع بی‌نظیر آن در جامعه آن دوران ایران بود.

در آخر این نوشته یاد رفقای کمونیست و جانبازان رثوف کهنه پوشی، عبدالله نودینیان، عطاررستمی، امین مصطفی سلطانی، محمود سلیمانی، محمد شهبازپناهی، حسین پیرخضری، حسین مصطفی سلطانی، جلال نسیمی، علی ناصرآبادی، احمد امیری، لطیف نیک‌پی و موسی شیخ‌الا اسلامی را که در سازماندهی این حرکت نقش داشتند گرامی می‌داریم.

۱۲ بهمن ۱۳۹۳

اعدام دو فعال سیاسی در ارومیه و یخبزر از سر نوشت چهار فعال دیگر

رابطه با وضعیت او اعلام بی‌خبری می‌کنند.

مردم آزادیخواه کردستان! کارگران، زنان و جوانان مبارز! جمهوری اسلامی باز هم اعدام فعالین سیاسی را شدت بخشیده است. امروز دو برادر به اسامی علی و حبیب الله افشاری را اعدام کرد. در یک ماه گذشته بسیاری از سازمانها و کانونهای مدافع حقوق زندانیان نگرانی خود را از سرنوشت شش فعال سیاسی در زندان ارومیه اعلام کردند و کمپینی را پیش بردند که توجه جهانیان را به سرنوشت این زندانیان جلب کردند.

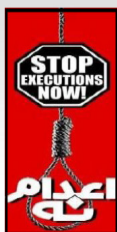
مردم آزاده کردستان! جمهوری اسلامی از یک طرف برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه، فعالین سیاسی را به جوخه اعدام می‌سپارد و از طرف دیگر از ترس اعتراض شما خبر را به نحوی منتشر می‌کند که حساسیت آترا کم کند. به احتمال زیاد اینبار مثل نمونه فرزند کمانگر و همراهنش می‌خواهند جنازه این عزیزان را هم تحویل خانواده آنها ندهند.

این بی‌رحمی و قساوت رژیم اسلامی را نباید بی‌پاسخ گذاشت. مردم کردستان تجربه گرانبهایی دارند و میدانند چگونه پاسخ قاتلان را بدهند. کمیته کردستان حزب این جنایت رژیم اسلامی را محکوم می‌کند و به خانواده علی و حبیب افشار تسلیت می‌گوید. ما همه شما مردم آزادیخواه را فرامی‌خوانیم که با اعلام همدردی با خانواده‌های این عزیزان و اعتراض به این جنایت و قساوت رژیم اسلامی پاسخ محکمی به جانان اسلامی بدهید. مراسم گرامیداشت دو برادر جوان علی و حبیب افشاری را به اعتراضی وسیع علیه قاتلان آنها تبدیل کنید. خواهان روشن شدن سرنوشت چهار زندانی دیگر بشوید.

علیرغم اعتراض بسیاری از مجامع بین‌المللی و درخواست توقف حکم اعدام آنها بویژه اعدام سامان نسیم که هنگام بازداشت فقط ۱۷ سال سن داشته است، جمهوری اسلامی تا کنون اجرای حکم دو نفر از این فعالین سیاسی به اسامی علی و حبیب الله افشاری را تایید کرده است. مقامات رژیم در مورد سرنوشت چهار نفر دیگر سکوت کرده‌اند.

طبق خبری که کمیته بین‌المللی علیه اعدام منتشر کرده است: طی دو روز گذشته شش زندانی سیاسی محکوم به اعدام (از زندان ارومیه) به مکان نامعلومی منتقل شدند که صبح امروز خبر قطعی اعدام دو زندانی سیاسی اعلام شد. مأموران وزارت اطلاعات به خانواده افشاری اطلاع داده‌اند بدون سروصدا و حاشیه، مراسم سوگواری را برگزار کنند. این در حالی است که همچنان از وضعیت سامان نسیم و یونس آقاییات و سیروان نژادی و ابراهیم شاپوری خبری در دست نیست. خانواده و وکیل سامان در گفت‌وگوهایی با مرکز خبری ICAE، همچنان در

مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد. اعدام یا هر نوع مجازات



منضمین تعرض به جسم افراد (نقص عضو، نسیب بدنی، و غیره) تحت هر شرایطی ممنوع است. همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود.



فعلانه علیه گرانی نان و دیگر مایحتاج زندگی اعتراض کنید!

از صفحه ۱ نگاه هفته: مجموعه ای از اخبار ...

اعتراضات دیگر شهرهای ایران نظیر شیراز، رباط کریم، مشهد، تهران، کرج و ... همزمان بوده است. معلمان دیواندره، شهرهای کردستان و سایر شهرهای کشور نسبت به مصوبه "افزایش فوق العاده شغلی کارکنان دولت" انتقاد شدید دارند. معلمان به افزایش ۱۴ درصدی حقوق در سال آینده هم معترضند و معتقدند با توجه به تورم سال گذشته و طبق نظرسنجی‌هایی که در فضای مجازی در بین معلمان انجام گرفته این رقم باید بالای ۳۰ درصد باشد تا بتواند جوابگوی نیازهای قشر فرهنگیان باشد. تحصن روز سوم اسفندماه معلمان در بسیاری از شهرها در حالی بود که بنا به درخواست برخی از تشکلهای صنفی معلمان، روز دهم اسفندماه اعتراض گسترده معلمان به بی‌عدالتی‌های صورت گرفته بر فرهنگیان برگزار خواهد شد.

۱۴ هزار کشته تصادفات رانندگی، در سال ۱۳۹۳

رئیس سازمان پزشکی قانونی گفت: ۱۴ هزار و ۵۷۹ نفر از ابتدای فروردین تا دی امسال در تصادفات جاده‌ای کشته شده‌اند که ۷۷ درصد این تلفات را مردان و ۲۳ درصد را زنان تشکیل می‌دهند.

نمایشگاه نقاشی شاهرخ خضری

شاهرخ خضری هنرمند نقاش اهل سقز نمایشگاهی از آثار نقاشی خود را در نگارخانه این شهر برگزار کرد. نمایشگاه شامل ۳۵ اثر با موضوع طبیعت، پرند و پرتره در سبک رئال است. این نمایشگاه روز یکشنبه سوم اسفندماه افتتاح شده و تا هفتم اسفندماه دایر خواهد بود.

بیماری ابولا

نگرانی مردم در شهرهای کردستان از وجود بیماری ابولا. در بیمارستان توحید سنندج جوانی ۲۳ ساله که گفته می‌شود مبتلا به ابولا بوده جان خود را از دست می‌دهد. یکی از شهروندان سنندجی به آژانس خبررسانی کردپا گفت: بحث وجود ابولا در سطح شهر بسیار جدی و نگران‌کننده است و هرکجا که می‌روی بحث از بیماری ابولا می‌شود. شهروندی دیگر از

پیرانشهر می‌گوید که احتمال شیوع ابولا جدی شده به نحوی که مراجعه دیگر بیماران به مراکز درمانی از ترس ابتلا بشدت کاهش یافته است. بحث ابولا در شهرهای کردستان، واکنش وزیر بهداشت دولت را در پی داشت.

بی‌خبری از وضعیت ریبوار کامرانی‌پور

ریبوار کامرانی‌پور فعال دانشجویی نوزدهم آذرماه پس از معرفی خود به اداره اطلاعات سنندج، بازداشت گردیده، تاکنون در ستاد خبری اداره اطلاعات سنندج در در بازداشت بسر می‌برد. نیروهای امنیتی سنندج، بیستم آذرماه به منزل شخصی ریبوار کامرانی‌پور رفته و چندین جلد کتاب، کامپیوتر و وسایل شخصی وی را با خود برده بودند.

بجرم انتقاد یکسال حکم زندان

دادگاه تجدیدنظر سنندج حکم یک سال زندان تعزیری فرهاد شفیع زاده را تایید نمود. فرهاد شفیع زاده دانشجوی رشته فلسفه دانشگاه تبریز، بیستم شهریورماه در مریوان به اتهام "اخلال در نظم و انتقاد از شخصیت‌های سیاسی کشور" توسط نیروهای امنیتی حکومت اسلامی ایران بازداشت گردید. همچنین فرهاد شفیع زاده که عضو شورای مرکزی کانون فرهنگی اجتماعی زاگرس و هیئت تحریریه نشریه دانشجویی آستانه بوده، توسط حراست دانشگاه تبریز به ۲ ترم تعلیق از تحصیل با احتساب سنوات و محرومیت از خدمات رفاهی تا پایان دوره تحصیل محکوم گردید.

انفجار مین

۲۹ بهمن: احمد رسولی اهل روستای "هلوی" از توابع بخش نلاس در منطقه "قاسم رهش" سردشت براهر انفجار مین ناحیه دست و پا دچار نقص عضو گردید.

اعتیاد در ایران

مرگ سالانه ۱۸۳ هزار نفر به دلیل مصرف مواد مخدر. ۲۱ درصد معتادان، تحصیلات عالی دارند. ایران تنها کشوری است که معتادان متاهل آن از مجردان

بیشتر است. از سال ۱۳۵۷ دستگیری بیش از چهار میلیون نفر در حوزه مواد مخدر، مرگ سالانه ۱۸۳ هزار نفر به دلیل مصرف مواد مخدر، ۶۵ درصد همسرآزاری‌ها، ۵۵ درصد طلاق‌ها، ۲۲ درصد خشونت‌ها همه به اعتیاد مرتبط هستند. ۵۸ درصد معتادان زیر ۳۵ سال سن دارند، ۱۳ درصدشان نیز بین ۱۵ تا ۱۹ سال سن دارند که این یعنی دامنه اعتیاد حتی قشر دانش آموز و دانشجو را نیز درگیر کرده است. ۲۰۶ درصد دانشجویان به مصرف مواد مخدر مبادرت کرده‌اند. همچنین ۱۰۵ درصد دانشجویان علوم پزشکی نیز به مصرف مواد مخدر مبادرت می‌کنند.

کارگران بیکار سازی احتمالی شرکت‌های چهار گانه سبز در مهاباد

شرکت‌های چهارگانه سبز مهاباد شامل کارخانه‌های "گشت و صنعت مهاباد، مجتمع دامداری و صنعتی مهاباد، مجتمع هما مرغ مهاباد و سردخانه زمزم مهاباد" می‌شود و حدود ۲۰۰ کارگر در این شرکت‌ها مشغول بکارند. از این تعداد حدود ۶۰ کارگر با قرارداد رسمی و سابقه بیشتر از ۲۵ سال کار می‌کنند. احتمال دارد که با تعطیلی موقت این مجتمع خدماتی امنیت شغلی کارگران نیز در معرض تهدید قرار بگیرد. "در شرایطی که هنوز ۲۰۰ کارگر شرکت‌های چهارگانه سبز ۶ ماه دستمزد دریافت نکرده‌اند؛ انتشار این خبر باعث تشدید نگرانی‌های آنها شده است.

کارگران کولبر

احمد (رحیم) رسول‌نژاد اهل شهر ربط از توابع سردشت که در مرز روستای "چومان" مشغول کولبری بوده، هنگام عبور از رودخانه غرق و جان خود را از دست داده است. این رودخانه در مناطق مرزی شهرستان بانه جاری است.

در بازارچه پرویزخان کارگری ۷۲ ساله جان سپرد

کارگر ۷۲ ساله که در بازارچه پرویزخان مشغول کار بوده به دلیل تصادف جان باخت. راننده کامیون که به صورت دنده عقب درحال حرکت بوده، با این کارگر برخورد و وی به شدت زخمی می‌شود و در

نتیجه جراحات شدید پس از انتقال به بیمارستان قصرشیرین جان خود را از دست می‌دهد.

همچنین در اواسط آبان‌ماه سال جاری نیز، یک کارگر دیگری نام فرامرز سلیمانی هنگام تخلیه بار کامیون بر اثر سگته قلبی جان سپرد. این کارگر میانسال به دلیل تأخیر و تعلل اورژانس در محل حادثه و نبود امکانات اولیه پزشکی و بی‌توجهی مسئولان این بازارچه نسبت به عدم تأمین امنیت جانی برای کارگران، جان خود را از دست داده بود.

در بازارچه مرزی پرویزخان بیش از دو هزار کارگر وجود دارند که به گفته کارگران، امکانات امدادی این بازارچه جوابگوی کارگران شاغل نمی‌باشد. بازارچه پرویزخان که در همسایگی اقلیم کردستان عراق واقع است علاوه بر عملکرد صادراتی و وارداتی، دارای عملکرد مسافر نیز می‌باشد. این بازارچه مرزی زیرنظر سازمان همیاری شهرداری‌های استان کرمانشاه است.

بهنام ابراهیم زاده به قرنطینه زندان گوهردشت منتقل شد

بهنام ابراهیم زاده فعال کارگری و حقوق کودکان عصر امروز به قرنطینه زندان گوهردشت منتقل شد بنا بر اظهار همسر بهنام ابراهیم زاده هنوز معلوم نیست که بهنام را به کدام بخش این زندان منتقل کنند.

بهنام ابراهیم زاد پس از محاکمه مجدد و محکومیت به ۹ سال و چهار ماه زندان از روز دوم بهمن ماه جاری به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شده بود و در طول ۲۶ روز گذشته خانواده اش از وضعیت وی هیچ اطلاعی نداشتند. بنا بر اظهار همسر بهنام ابراهیم زاده، وی ساعت ۱۸ امروز طی تماسی تلفنی از زندان گوهردشت اعلام کرد ساعتی پیش به قرنطینه این زندان منتقل شده است و معلوم نیست که او را به کدام بخش زندان منتقل کنند. بهنام از جمله فعالین کارگری محکم و استواری است که بارها در اعتراض به شرایط خود و بدرفتاری مسئولین زندان دست به اعتصاب غذا زده است. وی بدنال وقایع بند ۳۵۰ زندان اوین در اواخر فروردین ماه امسال و در حالی که بشدت مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود ابتدا به بند ۲۴۰ و سپس به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد و نهایتاً

از آنجا به زندان گوهردشت انتقال پیدا کرد و در این زندان بود که به دلیل انتقالش به بند زندانیان خطرناک دست به اعتصاب غذا زد و علیرغم تحمل نزدیک به ۵ سال زندان بار دیگر با اتهامات واهی محاکمه و به ۹ سال و چهار ماه زندان محکوم شد و به فاصله کوتاهی پس از این محاکمه از روز دوم بهمن ماه جاری به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد و در طول ۲۶ روز گذشته هیچ خبری از وی در دست نبود. تمام این شرایط سخت در طول پنج سال گذشته در حالی بر این فعال کارگری و حقوق کودکان تحمیل شده است که تنها فرزند وی به بیماری سرطان مبتلاست و نیاز شدید به حضور پدر در کنارش دارد. اتحادیه آزاد کارگران ایران با محکوم کردن شرایط سخت و غیر قابل تحملی که بر بهنام ابراهیم زاده تحمیل کرده‌اند خواهان لغو حکم جدید صادره بر علیه این فعال کارگری و آزادی فوری و بی قید و شرط بهنام و دیگر فعالین کارگری در بند و تمامی انسانهای شریفی است که بدلیل آزادیخواهی و حق طلبی به زندان افکنده شده‌اند. اتحادیه آزاد کارگران ایران - ۲۷ بهمن ماه ۱۳۹۳

اذیت و آزار و تبعید بهنام از زندانی به زندان دیگر همچنان ادامه دارد!

کارگران، مردم آزاده، تشکل‌های کارگری، وجدانهای بیدار. همچنان که اطلاع دارید کارگر زندانی بهنام ابراهیم زاده نزدیک به ۵ سال است که در زندان به سر میبرد و در پی محاکمه مجدد در دی ماه سال جاری با ۹ سال و نیم زندان دیگر محکوم شد، پس از ابلاغ حکم جدید به بهنام از اوایل بهمن ماه مسئولان امنیتی بهنام را از زندان رجایی شهر کرج جهت بازجویی به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل کرده بودند و طی مدت ۲۷ روز گذشته بهنام نه اجازه تلفن داشت و نه ملاقاتی تا سرانجام امروز دوشنبه ۲۷ بهمن ماه مجدداً بهنام به زندان رجایی شهر کرج منتقل شد و هم اکنون در بند قرنطینه این زندان به سر میبرد. کمیته دفاع از بهنام ابراهیم زاده ضمن محکومیت چندین باره این همه فشار و اذیت آزار بهنام ابراهیم زاده و دیگر فعالین

از صفحه ۵ نگاه هفته: مجموعه ای از اخبار ...

کارگری و کارگران زندانی خواستار آزادی بدون قید و شرط تمامی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی است. بیست و هفتم دی ماه ۱۳۹۳

احضار علیرضا خانزادپور از اعضای کمیته هماهنگی

به گزارش رسیده، علیرضا خانزادپور فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، طی تماسی تلفنی در روز چهارشنبه ۲۹/۱۱/۹۳ به ستاد خبری اداره اطلاعات سندج احضار و چندین ساعت در رابطه با عضویت در کمیته هماهنگی، مورد بازجویی قرار گرفت. این فعال کارگری از عضویت خود در کمیته هماهنگی دفاع و ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و طبقاتی کارگران را حق مسلم آنان و امر ایجاد آن را برای رهایی از فقر و فلاکت تحمیل شده به کارگران اجتناب ناپذیر دانسته است. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری ضمن محکوم کردن احضار فعال کارگری علیرضا خانزادپور، اعلام می دارد که صاحبان سرمایه با فشار و احضار و بازداشت و زندانی کردن اعضای این کمیته و دیگر فعالین کارگری نمی توانند از تلاش کارگران برای رسیدن به خواستها و مطالباتشان و برخورداری از یک زندگی انسانی جلوگیری نمایند. کمیته هماهنگی همچنین خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط زانیار دباغیان فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی و دیگر کارگران و زندانیان سیاسی می باشد. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری.

در محکومیت ادامه بازداشت، شکنجه و اذیت و آزار فعالین کارگری

کارگران، تشکلهای کارگری، انسانهای شریف و آزاده، همانگونه که در اخبار و یا اطلاعیههای

مختلف مشاهده کردید در چند ماه گذشته نیروهای امنیتی حمله گستردهای را علیه فعالین کارگری متشکل در تشکلات کارگری از جمله اعضای کمیته هماهنگی آغاز کردند، هر دفعه به بهانههای واهی کارگران عضو کمیتههای مختلف کارگری از جمله کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری احضار شده و برای مدتی بازداشت میشوند و سپس با قید وثیقه آزاد شده و برایشان دادگاه تشکیل میشود و احکام نا عادلانهای برای آنها صادر میشود. نیروهای امنیتی با تمام قدرت اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری را مورد خشم خود قرار داده اند و روزی نیست که فعالین متشکل در این کمیته تهدید، احضار و یا بازداشت نشوند، اتهام این فعالین فقط عضویت در تشکلی می باشد که این کارگران با اتکا به نیروی خود و به طور مستقل آن را تشکیل داده اند و این از حقوق اولیه هر کارگری است که تشکل مستقل خود را ایجاد کند تا بتواند متحدانه با دیگر هم طبقه ای های خود به جنگ با سرمایه و استثمار کنندگان برود. زانیار دباغیان فعال کارگری عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری هم یکی از همین بازداشتی های اخیر است که در روز ۱۲ بهمن ماه هنگامی که عازم محل کار خود بود توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد که تا به این لحظه هیچ خبری از وضعیت او در دست نیست. کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد ضمن محکوم کردن چند باره احضار، تهدید، شکنجه و بازداشت فعالین کارگری خواستار آزادی بدون قید و شرط زانیار دباغیان و دیگر فعالین کارگری در بند است. کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد.*

خواهان پرداخت حقوق کارمندان دولت اقلیم از ترکیه در برابر انتقال روزانه ۶۰۰ هزار بشکه نفت شده. لازم به ذکر است که سال گذشته حکومت اقلیم و حکومت مرکزی عراق بر سر چند و چون فروش نفت و بودجه اقلیم اختلافاتشان بالا گرفت، به شبهه ای که دولت مرکزی کل ۱۷ درصد بودجه اقلیم کردستان را قطع کرد. بعد از ماهها اختلاف و جنگ و جدال، ظاهرا اینها در ماه دسامبر گذشته به توافق رسیدند که در مقابل فرستادن روزانه ۵۵۰ هزار بشکه نفت از اقلیم کردستان به کمپانی سوموی عراقی، آنها نیز فرستادن بودجه حکومت اقلیم را از سر گیرند، اما این تقاضای بارزانی و پرداخت نشدن بخشی از بودجه کارمندان دولت نشان می دهد که توافقات حکومت اقلیم با دولت مرکزی هم هیچ بازتاب عملی نداشته و کماکان اینها بر سر چگونگی فروش نفت دعوا دارند و مردم محروم باید حقوق ناچیزشان ماهها به تعویق بیفتد.

اعتصاب یک هفته ای یوسف محمد علی منتقد اسلام!

روز یکشنبه ۲۲ فوریه، یوسف محمد علی، منتقد مذهب در اقلیم کردستان به مدت یک هفته در مقابل نمایندگی پارلمان اقلیم کردستان در شهر سلیمانیه دست به اعتصاب زده و خواهان لغو دادگاه و محاکمه ناعادلانه خود شده است. لازم به ذکر است که یوسف محمد علی در پی انتقاد از مذهب در سال گذشته توسط جریانات مرتجع اسلامی مورد تهدید قرار می گیرد، و در پی شکایت خود به دادگاه، به جای پیگیری تهدید کنندگان، خود او توسط دادگاهی در شهر کلار به مدت ۱۱ روز زندانی می شود و الان هم قرار است باز هم به دلیل نقد او از اسلام توسط حکومت اقلیم کردستان دادگاهی شود. دفاع از یوسف محمد علی، دفاع از آزادی بیان، دفاع از آزادی نقد مذهب و تلاش برای به عقب راندن جریانات مرتجع اسلامی و دادگاههای حکومت اقلیم

از صفحه ۱ اخبار هفتگی از رویدادهای ...

کردستان است!! فرمانده نیروهای نظامی اقلیم کردستان در منطقه شنگال به اسم قاسم ششو روز ۲۱ فوریه اعلام کرد که: "هنوز بیشتر از هشت هزار نفر از مردم ایزدی در کوههای شنگال زندگی می کنند". ششو گفت: "وضعیت این آوارگان خوب است، و از طرف حکومت اقلیم و سازمانهای انساندوست به آنها کمک می شود. لازم به ذکر است که بعد از کنترل شنگال توسط گروه جنایت پیشه داعش در سپتامبر سال ۲۰۱۴، دهها هزار نفر از مردم آن مناطق آواره کوهها، دشتها و مناطق دیگر شدند و اکنون بعد از بیش از هفت ماه از این آوارگی این چنین بی شرمانه اعلام می شود که هنوز هشت هزار نفر از این مردم در کوههای شنگال زندگی می کنند و این یعنی محروم بودن این مردم از بسیاری از امکانات ابتدایی مثل آب، برق، مدرسه و بیمارستان.

آیا حقوق معلمین پرداخت می شود؟

در پی اعتراض بخشهای زیادی از معلمین استانی سلیمانیه و حلبچه به پرداخت نشدن حقوقهای خود و بویژه اعتراضات روزهای ۱۹ تا ۲۱ فوریه، روز یکشنبه ۲۲ فوریه احمد عبدالرحمان سخنگوی وزارت دارائی حکومت اقلیم اعلام کرده که از امروز به مدت یک هفته، حقوق کلیه معلمین پرداخت خواهد شد. قطعا وعده این بار هم در پی فشار و اعتراض معلمین به پرداخت نشدن سه ماه حقوقهای خود می باشد، اما آیا حکومت اقلیم به این وعده خود عمل خواهد کرد یا نه، به نظر می رسد که بستگی به ادامه اعتراض معلمین دارد، چرا که اینها قبلا هم بارها وعده پرداخت حقوقهای معوقه کارمندان دولت را داده بودند، اما هر بار با بهانه نرسیدن بودجه دولت مرکزی به اقلیم از پراخت حقوقها سر باز زده بودند.

هنوز ۸ هزار نفر از مردم ایزدی در کوههای شنگال زندگی می کنند!

جلسه مشترک نوشیروان مصطفی و مسعود بارزانی! روز دوشنبه ۲۳ فوریه، نوشیروان مصطفی رهبر جنبش گوران در شهر اربیل با مسعود بارزانی دیدار و گفتگو کرد. طبق اخبار منتشر شده گویا این دیدار در رابطه با چگونگی آزاد سازی شهر موصل از دست داعش بوده و وی پیشنهاداتی را برای چگونگی دخالت نیروهای اقلیم کردستان در آزاد سازی شهر اربیل ارائه داده و خواهان توافق با دولت مرکزی بر سر پیشنهاداتش شده است. لازم به ذکر است که حکومت اقلیم با دولت مرکزی و با وجود جنگ هر دو با داعش بر سر مسائل مختلفی از جمله، بودجه حکومت اقلیم، فروش نفت و مناطقی که توسط نیروهای اقلیم در جنگ با داعش تحت کنترل قرار گرفته اختلاف دارند و دیدار این دو هم بیشتر بر سر توافق با دولت مرکزی است تا هر چیز دیگری.

زنده باد انقلاب انسانی
برای جامعه ای انسانی!



چرا بند هشتم بیانیه هشت ماده ای مهاباد بی صاحب شده است؟



جلسات مذاکره با نمایندگان هشت دولت موقت

(روزنامه کیهان سوم اسفند ماه ۱۳۵۷)

برای شناخت بیشتر خواننده گان

بویژه نسل جدید و یا کسانی که ممکن است اسم قیاده موقت را نشنیده باشند بگویم که قیاد موقت اسم حزب دمکرات کردستان عراق بارزانی بود که در آندوران در کنار سپاه پاسداران خمینی و دوشا دوش آنان در جنگ با حزب دمکرات کردستان ایران، کومه له و مردم کردستان ایران قرار داشت. پیشینه و ایفای نقش قیاده موقت در معادلات منطقه تا حدودی در بند هشت بیانیه مهاباد توضیح داده شده است اما بعد از انقلاب ۵۷، قیاده موقت رسماً همچون نیرویی در جهت تحکیم موقعیت جمهوری اسلامی به ایفای نقش پرداخت. از سالهای ۵۹ به بعد رهبران این جریان از جمله مسعود بارزانی به همراه خانواده و نزدیکانش با در اختیار داشتن بهترین امکانات از سوی جمهوری اسلامی، در شهر کرج نزدیک تهران زندگی میکرد و از آنجا رهبری نیروهای مسلح خود در نوار مرزی را با حمایت جمهوری اسلامی در دست داشت. تا مقطع تحولات عراق نیروهای مسلح بارزانی در مناطق مرزی و با حمایت جمهوری اسلامی در جنگ با صدام حسین بودند. بالاخره به یمن حمله آمریکا به عراق در دوران جنگ اول خلیج (۱۹۹۱) این امکان فراهم شد که هر دو حزب بارزانی و طالبانی در قدرت و حاکمیت بر کردستان عراق قرار گرفتند. از آن تاریخ به بعد موقعیت و جایگاه احزاب بارزانی و طالبانی و کارنامه آنان بعنوان نیروهای حاکم بر کردستان عراق نیز معرف حضور همگان است و اینجا نیاز چندانی به توضیح ندارد.

اما چرا امروز افراد و احزابی که دخیل در تنظیم و نوشتن این بیانیه، و از امضا کننده گان آن بودند، اکنون از بند هشتم آن فرار می کنند و خود را صاحب آن نمی دانند؟ چه چیزی باعث شده است که این افراد و احزاب، يك سند و يك بند معتبر و واقعی که منعکس کننده تاریخ مبارزات مردم کردستان ایران در مقابل يك حزب ارتجاعی در رکاب خمینی و سپاه پاسداران بود و در مقابل مردم و زحمتکشان کردستان ایران می ایستاد، اکنون آنرا متعلق به خود نمی دانند؟ علت این است که، کومه له، حزب دمکرات کردستان ایران و افراد باقیمانده در این نشست، سالها است که بنا به تعریف همان بند هشت در سایه "گروهک شناخته شده به قیاده موقت که در سال ۵۷ ابزار دست و دستاویز سازمان سیای آمریکا، ساواک ایران و میت ترکیه بوده اند و هستند و نیز مورد انزجار تمام مردم کردستان ایران بود"، و اکنون و بعد از بیش از دو دهه به یکی از اصلی ترین احزاب حاکم بر کردستان عراق تبدیل شده است دارند زندگی می کنند. این یعنی نان به نرخ روز خوردن. نان به نرخ روز خوردن یکی از سنتهای جا افتاده احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد است و این مسئله

بنا به منطق اگر در مهاباد پیشنهاد این بند از سوی فواد بوده باشد، می بایستی در هشت ماده ای سند هم قید میشد که قید نشده است". (ترجمه فارسی از من). ایشان با این اظهارات بنوعی پیشنهاد این بند از سوی فواد را در هاله ای از ابهام باقی می گذارد. عبدالله حسن زاده از سوی حزب دمکرات کردستان ایران گویا از بودن بند هشت بیانیه اظهار پشیمانی کرده است.

آنچه که این روزها به موضوعی قابل بحث در میدیای احزاب و جریانات سیاسی دخیل پیرامون این مسئله تبدیل شده است این می باشد که این جریانات، از کومه له و هر دو جناح حزب دمکرات کردستان ایران گرفته تا صلاح مهدی و بقیه که در قید حیات هستند و این بیانیه را امضا کردند، هیچکدام خود را صاحب بند هشتم بیانیه مهاباد نمی دانند. اما قبل از وارد شدن به اصل موضوع و دلایل این نوع از شانه خالی کردن از یک تاریخ پرتلاطم، ابتدا به بند هشتم بیانیه نگاهی بیاندازیم. بند هشتم بیانیه هشت ماده ای مهاباد چنین است:

بتاریخ ۳۰ بهمن ماه ۱۳۵۷ که مصادف با سقوط پادگان مهاباد بود، تعدادی از نمایندگان شوراهای شهرهای مختلف کردستان در اولین نشست مشترک خود و بعد از سرنگونی نظام سلطنتی، در تدارک قطعنامه ای از سوی مردم کردستان برای ارائه به نمایندگان دولت اعزامی از تهران بودند. بدین منظور کمیته ای متشکل از، عزالدین حسینی، عبدالرحمن قاسملو از حزب دمکرات کردستان ایران، فواد مصطفی سلطانی بنمایندگی از طرف کومه له، غنی بلوریان و صلاح مهدی تشکیل و بعد از گفتگو و تبادل نظر پیرامون بندهای این قطعنامه که توسط صلاح مهدی تنظیم و متن اصلاح شده نهایی آن توسط قاسملو آماده شده بود توسط نامبردگان امضا و در اختیار نمایندگان اعزامی دولت گذاشته شد.

بند ۸ / " بر این اساس که ملا مصطفی بارزانی و گروهک شناخته شده به قیاده موقت ابزار دست و دستاویز سازمان سیای آمریکا، ساواک ایران و میت ترکیه بوده اند و هستند و نیز مورد انزجار تمام کردهای ایران می باشند. به همین خاطر از دولت انقلابی تقاضا داریم که هر گونه ارتباط و نزدیک شدن خود را به این دارو دسته قطع نماید. و رهبران خائن آنرا از ایران اخراج نماید بدون اینکه چنین سیاستی ضرری به پناهندگان بینوا برساند."

بند هشتم بیانیه در رابطه با مواضع امروز احزاب سیاسی و افرادی که آنورده در تدوین و تنظیم این بیانیه دخیل بودند می باشد. صلاح مهدی در يك مصاحبه تلویزیونی می گوید پیشنهاد بند هشت بیانیه از سوی فواد مصطفی سلطانی مطرح شده است. ابراهیم علیزاده

ایجاب میکند که بند هشت بیانیه مهاباد باید مورد حاشا، ابهام و پشیمانی قرار بگیرد.

اکنون نیز برای اعلام تعلق خاطر چندین باره به حزب دمکرات مسعود بارزانی و تعلق خاطر جنبشی به این حزب، لازم دیده اند که نه تنها خود را صاحب این بیانیه (مشخصاً بخاطر بند هشتم آن) ندانند بلکه امروز آنرا منفی ارزیابی کنند. اظهار پشیمانی و در ابهام قرار دادن بند هشت از سوی جریانات و افرادی که با نام آنان پای این سند امضا شده کاملاً قابل درک است. پشیمانی، ندامت و ابهام تراشی امروز این احزاب پیرامون بند هشت بیانیه مهاباد، مصلحت اندیشی و ارزان فروشی تاریخ درخشان مبارزه مردم کردستان ایران و جناح چپ آن بخاطر موقعیت امروزشان در پیشگاه ناسیونالیسم حاکم کرد در کردستان عراق است. قطعاً اگر این بند از بیانیه توسط اشخاص کنونی که در قید حیات هستند پیشنهاد میشد (هر چند که بسیار بعید است) باز هم برای خوش خدمتی در پیشگاه ناسیونالیسم کرد و خاندان بارزانی، می بایست راهی یا توجیه محکمه پسندی پیدا میشد که فشار و سنگینی آنرا از روی دوش خود بردارند چرا که امروز سفره و موجودیت این احزاب در دست بارزانی و طالبانی است.

بند هشت بیانیه مهاباد از سوی هر شخص و سازمانی مطرح شده باشد، چه آن ایام و چه امروز و بعد از ۳۶ سال که از آن تاریخ می گذرد، همچنان بندی قابل دفاع بوده و هست.

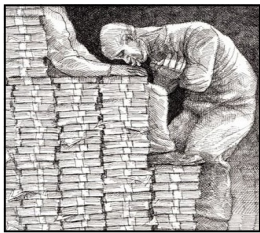
پیدا است که پیشنهاد بند هشت بیانیه تنها می توانست از سوی شخصیتی چون فواد مصطفی سلطانی مطرح شود و بقیه به آن

کردن نهند اما متأسفانه از خوش شانس کومه له، حزب دمکرات کردستان ایران و دیگر امضا کنندگان این بیانیه، فواد در قید حیات نیست که با همان قاطعیت سازش ناپذیر و از موضع چپ و کمونیستی اعلام کند این بند متعلق به گرایش چپ در این شورا و از سوی من (فواد) بعنوان نماینده مردم پیشنهاد شده است. اگر احزاب و افراد امضا کننده بیانیه هشت ماده ای مهاباد بخاطر بند هشتم آن امروز خجولانه خود را صاحب آن نمی دانند، اما مردم و چپ جامعه کردستان ایران از کلمه به کلمه بند هشتم بیانیه بعنوان بندی درخشان در تاریخ مبارزاتی خود و علیه یکی از احزاب ناسیونالیست کرد که پیشینه مزدوری آن در هر دو حکومت شاه و حکومت اسلامی در کارنامه اش ثبت شده است دفاع می کنند و با افتخار آنرا متعلق بخود می دانند. موقعیت امروز حزب دمکرات بارزانی حقانیت بند هشتم بیانیه مهاباد را بعد از ۳۶ سال روشنتر از گذشته تاکید میکند.

بیانیه هشت ماده ای مهاباد يك سند تاریخی است که بند هشتم آن بدست به پیشنهاد فواد مصطفی سلطانی بعنوان نماینده بخش عظیمی از مردم کردستان ایران از موضعی رادیکال در این بیانیه گنجانده شد که دیگر شرکت کنندگان در آن جلسه نیز آنرا امضا کردند. به این بیانیه و مشخصاً به بند هشتم آن، باید بعنوان يك واقعیت و يك سند تاریخی بدان برخورد شود نه بعنوان سندی که بخاطر منافع حقیر سیاسی و مالی در تحولات امروز از آن ابراز پشیمانی شود.

عبدل گلپرین
۲ اسفند ۹۳
۲۱ فوریه ۲۰۱۵

۷۰۰ میلیارد دلاری که خورده و قورت داده شد!



محمد باقر نوبخت، سخنگوی دولت حسن روحانی، روز پنجشنبه ۳۰ بهمن ماه گفت: «۷۰۰ میلیارد دلار از دارایی‌های کشور طی پنج تا شش سال «خورده و قورت داده شده است».

سابقا وقتی بالا کشیدن یکی دو قلم از میلیاردها دلار که توسط مقامات و نهادهای حکومتی علنی و رو میشد، افکار عمومی مردم از یک چنین چپاولی انگشت به دهان می ماند و همه از خود می پرسیدند چطور ممکن است یک یا دو قلم آنهم میلیاردها دلار مفقود شده باشد؟

اکنون خوردن و قورت دادن میلیارها دلار از دسترنج و هستی جامعه به روالی متعارف تبدیل شده است. چنین دزدیهای هر روزه ای آنهم در این سطح، بجز شبکه های مافیایی و باندهای حکومت اسلامی از عهده هیچ کس دیگری ساخته نیست. برای اینکه دچار «عذاب وجدان» در قورت دادن نشوند هر روز یک مقام یا یک نهاد نامرئی نیز معرفی میشود. این یعنی پیش بردن قانون برنامه و بودجه در حکومت اسلامی.

قانون و قواعد مالی در حکومت اسلامی بر اساس خوردن و قورت دادن میلیاردها دلار بنا شده و دارد به همین روال کارش را میکند. اکنون دیگر کار بجایی رسیده است که اگر روزانه چنین غارتی از هستی مردم بروز علنی پیدا نکند مردم باید انگشت به دهان از خود پرسند چرا دولت، حکومت، نهادها، مسئولین و باندها در قورت دادن میلیاردها دلار دچار انفعال شده اند؟

به این میگویند حکومت اسلامی، به این میگویند حکومت خدا، حکومت آیت الله ها، حکومت دزدان و اراذل و اوباش

اسلامی. اگر غیر از این باشد باید عمیقا در تعجب فرو رفت. اسحاق جهانگیری، معاون اول

بیانیه تشکلهای مستقل کارگری پیرامون تعیین حداقل مزد ما کارگران با اتکا به قدرت اتحاد و همبستگی مان لحظه ای در دفاع از معیشت خود درنگ نخواهیم کرد

چهار نقره به بیش از سه میلیون تومان رسیده است و بدین گونه ادامه حیات و بقا ما کارگران عملا غیر ممکن شده است.

لذا با عنایت به این واقعیت محرز و غیر قابل انکار، ما امضا کنندگان این بیانیه با یادآوری اعتراضات اخیر معلمان و کارگران صنایع خودرو سازی و عزم و اراده خلل ناپذیر عموم کارگران برای برخورداری از یک زندگی مطابق با استانداردهای امروزی به دولت و صاحبان سرمایه اعلام می داریم چنانچه به فوریت فاصله سید هزینه بالای سه میلیون تومانی با حداقل مزد خفت بار ۶۰۸ هزار تومانی پر نشود، روزیروز بر عمق و دامنه اعتراضات کارگران افزوده خواهد شد و ما با اتکا به قدرت اتحاد و همبستگی مان لحظه ای در دفاع از معیشت خود درنگ نخواهیم کرد.

۱۲ اسفند ۱۳۹۳

اسامی امضا کنندگان بیانیه به ترتیب حروف الفبا:

- ۱- اتحادیه آزاد کارگران ایران
- ۲- کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری
- ۳- کانون مدافعان حقوق کارگر
- ۴- کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری
- ۵- سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه
- ۶- سندیکای کارگران نقاش استان البرز

برگرفته از سایت اتحادیه آزاد کارگران ایران

هزاران نفر در آن دست به فروش کلیه بزنند و تن فروشی و نکبت اعتیاد و استیصال و نا امیدي از زندگی، میلیونها نفر از مردم آن کشور، از نوجوانان تا جوانان و کهنسالانش را در خود فرو برد؟

بی تردید پاسخ همه ما کارگران و عموم مردم شریف ایران به همه این سوالات منفی است. از همین رو هم بوده است که ما کارگران و دیگر زحمتکشان هیچگاه در دفاع از شرافت انسانی خود ساکت ننشسته ایم و علیرغم بگیر و ببند و زندان و محاکمه و تعقیب قضائی به هر شکل و شیوه ای از طومار نویسی تا اعتصاب و تجمع خواهان پایان دادن به وضعیت فلاکتناز موجود شده ایم. اما انکار که در این مملکت کارگران حق حیات ندارند، طوری که چرخه تحمیل حداقل مزدی خفت بارتر از پیش، هر ساله با خیمه شب بازی تشکلهای دست ساز دولتی و شورابعالی کار با زیر پا گذاشتن ماده ۴۱ قانون کار به ستمگرانه ترین شکلی تکرار میشود و میلیونها خانواده کارگری در معرض فقر و فلاکت روز افزون تری قرار می گیرند. تداوم چنین چرخه توقف ناپذیری از تحمیل ستم معیشتی بر ما کارگران در طول سالها و دهه های گذشته تا بدانجا پیش رفته است که امروز در حالیکه حداقل مزد کارگران ۶۰۸ هزار تومان است و بسیاری از آنان حتی همین حداقل را نیز دریافت نمی کنند طبق اذعان کارشناسان و نهادهای رسمی حکومتی سید هزینه یک خانوار

امروز هر انسان شریف و منصفی بر این واقعیت غیر قابل انکار واقف است که میلیونها کارگر و انسان زحمتکش از کارگران صنایع بزرگ و کوچک تا معلمان و پرستاران و بازنشستگان در بدترین وضعیت معیشتی ممکن در تاریخ ۵۰ ساله اخیر کشور قرار دارند، طوریکه بنا بر اذعان کارشناسان و نهادهای رسمی حکومتی در حال حاضر زندگی میلیونها خانواده کارگری به سه برابر زیر خط فقر سقوط کرده است و میوه و گوشت و لبنیات در حال برچیده شدن از سفره های خالی آنان است.

چنین شرایط دهشتناکی در کشوری قحطی زده رخ نداده، بلکه این وضعیت بر کارگران و زحمتکشان کشوری تحمیل شده است که دارای نیروی جوان و تحصیل کرده و ماهر و بالاترین ذخایر ترکیبی نفت و گاز جهان است. آیا شرم آورتر از این وجود دارد که در چنین کشوری معلمان به سرویس ایاب و ذهاب دانش آموزان شان تبدیل بشوند و دست به مسافر کشی در خیابانها بزنند؟ آیا در چنین کشوری شایسته است که کارگران و دیگر زحمتکشان بازنشسته به دلیل ناچیز بودن حقوق بازنشستگی به شکل خرد کننده ای دغدغه معیشت داشته باشند؟ آیا در چنین کشوری می باید میلیونها کارگر با ساعات کار ۱۲ ساعته و ۱۸ ساعته در مقابل همسر و فرزندان شان شرمنده لقمه ای نان باشند؟ آیا در چنین کشوری می توان قبول کرد که

سوسیالیسم راه نجات ما است!

بیش از سه دهه است از زندگی ما دزدیده اند. اقلیتی مفتخور میلیاردر شده اند و اکثریت کارگر و زحمتکش سفره هایشان تماما خالی شده است. سالها استثمارمان کرده اند و هر وقت خواسته اند ما را به خیابان رها کرده اند. ثروت های مملکت را قشر کوچکی بالا کشیده اند و ما را از هست و نیست ساقط کرده اند. سپاه و بسیج و اطلاعات و نیروی انتظامی و مسلح درست کرده اند و هر وقت اعتراض کرده ایم آنها را به جان ما انداخته اند. دادگاه و زندان ساخته اند و ما را به جرم اعتصاب و اعتراض، به زندان و شلاق و جریمه های سنگین محکوم کرده اند. کله آخوند تربیت کرده اند که خرافه رواج بدهند تا ما به همین زندگی جهنمی رضایت بدهیم. رسانه هایشان مدام دروغ میگویند و وعده های توخالی میدهند. سعی میکنند مردم را از کمونیسم و کمونیست ها بترسانند تا سرمایه داری را حفظ کنند و ثروت خود را افزایش دهند. گولشان را نخوریم، اراجیف شان را باور نکنیم. تا سرمایه داری و دولت سرمایه داران سر کار است، سهم ما از زندگی همین است. راهی جز سوسیالیسم برای پایان دادن به سرمایه داری و فقر و نابرابری و بیکاری و زندان و شلاق و شکنجه نداریم. یا سرمایه داری و حکومت دزدان اسلامی یا سوسیالیسم و رفاه و آزادی.

سرنگون باد سرمایه داری و دولت دزد سرمایه داران!
زنده باد سوسیالیسم!
زنده باد حزب کمونیست کارگری!

تلفن و ای مایل آدرس تماس با سردبیر

Tel: 00358 405758250

E-mail: abdulgolparian1@gmail.com

عبدل گلپاریان
۱۳ اسفند ۹۳

سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!